

واژا

مجموعه دوبیتی‌های کردی

(کردی - فارسی)

بیگی، مصطفی ۱۳۵۰ / رحیمی، کامران ۱۳۵۲

واژا

مجموعه دو بیت‌های کردی (کردی - فارسی)

سقز: گوتار، ۱۳۸۹.

ISBN:978. 600. 5647. 13. 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

موضوع: شعر کردی

کتابخانه ملی ایران:

◀ طرح جلد: برگرفته از دو تابلو از استاد شهاب قنبری، اجرا سامان رحیمی

- هوالجمیل -

● تقدیم به

صبوری‌های عاشقانه‌ی خانواده‌ام

و به شما مخاطب گرامی

واژا

مجموعه دو بیتهای کردی

شعر: مصطفی بیگی

به اهتمام: کامران رحیمی

برگردان: ظاهر سارایی

آوانوشت: احسان رحیمی

طرح‌ها: دکتر شهاب قنبری

حروفچین: ناهید عبدالی

صفحه آرا: احسان رحیمی

تیراژ: ۱۵۰۰

پاییز: ۱۳۸۹

ISBN: 978. 600. 5647. 13. 6

نشر گوتار: کردستان. سقز. خیابان

امام. پاساژ آزاد. طبقه اول

تلفن ۰۸۷۴ / ۳۲۱۸۰۶۱



گوتار

بر بلندای زاگرس

◀ کامران رحیمی

مجموعه حاضر اگر چه می‌توانست پیش از این به زیور طبع آراسته گردد اما وسواس و دل‌مشغولی شاعر منجر به یک دهه تأخیر در چاپ آن شد و ازسویی دیگر روحیه نقدپذیری و اجازه‌ی دخالت آگاهانه‌ی منتقدان به اشعار، سبب صیقل، اعتلا و ارتقای هر چه فزون‌تر این مجموعه شد که بسیار صمیمی و سلیس به ساده‌ترین شیوه‌ی ممکن سروده شده‌اند. راقم سطور در این پیش درآمد با تکیه بر روش‌های متعارف نقد، توانمندی‌های اشعاری را مورد ارزیابی و بازخوانی قرار داده که مشابهت-های ذهنی با سبک و سیاق شاعرانه‌ی سهراب سپهری و دیگر شاعران شهیر و نوپرداز مدرن دنیا دارند.

امید آن‌که این روحیه و رویه، راهگشای کارهای مشابه برای دیگر فرهیختگانی باشد که در وادی ادبیات و شعر قلمفرسایی می‌کنند و چه این مجموعه جدا از محصولی فکری - ذوقی از حیث تکنیک در چینش اشعار، سیالیت تصاویر، گزینش و استخدام واژگان در مفاهیم نو، پیروی و راهگشایی در زبان معیار، قاعده‌مندسازی خصایص دستوری گویش‌های متنوع و زبان ساده و روایی حایز اهمیت است .

□

ترجمه فارسی دوییتی‌ها توسط آقای سارایی به سبک و سیاقی امانتدارانه با زبانی فخیم صورت گرفته است. که ضمن پابندی به محتوا، تفاوت‌های آشکار ذهنی و زبانی شعر کردی و فارسی را منعکس نموده است. همچنین برداشت‌های هنرمندانه دکتر شهاب قنبری که سال‌هاست در حوزه هنر و به ویژه نقاشی به مردمش خدمات ماندگار ارایه داده بر بار هنری مجموعه افزوده است.

◀ سکانس ۱:

سر و صدای سرسام آور سکوت، اتاق را آکنده است.

☀ ز ه ف ه س

زله‌ی بی‌ده‌نگیم پرکه‌ی ئوتاقه

قه‌ف‌ه‌س که‌و، مال، چاو، دانه زه‌راقه

له ویره چن

ده تهنمایی ده لای بهک

م : خوهم کز،

بئ کشه،

کهو: شاقه شاقه

شعر با فضایی پارادوکسیکال و سادگی حداکثری مشحون از استعارات قابل فهم آغاز می‌شود و شاعر در صدد است به واژگان و مصادیق عینی که در واقع ماحصل تلاقی ذهن و خیال است جان و حیاتی امروزی ببخشد.

شاعر در این شعر از تخیل نه به عنوان یک قوه خاص، بلکه به مثابه برآیندی از تمامی قوا، سود جسته و به همین دلیل قدرتی یافته تا طبیعی را در غیرطبیعی و آشوب را در آشوب درک کند.

وی تخیل را به عنوان مدیومی بین جهان بی نظم، با جهان نظام یافته‌ی عقل نظری به خدمت گرفته و بسیار فریادها و ازدحام‌ها را در سکوت اتاق می‌شنود و به ما می‌نوشانند. در حقیقت "خیال شاعرانه" بی‌جبر و نفوذ به سطح اشیایی که هرروز ما آن‌ها را لمس کرده و می‌بینیم رنگ و قوام می‌بخشد.

در این حالت شاعر واسطه‌ای است میان مخاطب و دنیایی پیرامون که به جای اشاره‌ی مستقیم به اشیاء و واقعیت‌های نامحسوس و ماوراء طبیعی ما

را به تجربه‌ی فردی بزرگ خود که همانا فراسوی خیال است دعوت می کند .

" قفس ، کبک ، خانه ، چشم " در نگاه و سکانس اول یک مجموعه‌ای متکثر و بی نظم به نظر می رسند که در تخیل شاعرانه در کنار هم ردیف شده‌اند اما در حقیقت عنصر خیال، این مقوله بی نظم و متکثر را در نظم و وحدتی درونی حل کرده و بدین صورت بدان معنا می بخشد و در نهایت این سکانس به دلیل دمیدن روح "تخیل" و "واقعیت خیال" در آن‌ها به مجموعه‌ای از موجودات خیالی محسوس بدل می شوند که در واقع تبلوری از تکثر جهان است .

در این تصویر پارادوکس " نیستی " - که سکوت نمایانگر عینی آن است - با "هستی" به عنوان نمود عینی سر و صدا ، کارکردی یکسان دارند و در ذهن مخاطب همانند ذهن شاعر یکسان نمایانگر می‌شوند.

عنصری که به شکل نامرئی وارد این شعر می شود گذشت "زمان" است که در قالب "گمشدگی" و "از یاد رفتن تدریجی" در شعر پدیدار می شود تا آن‌جا که شاعر ناخودآگاه خود را نیز گم می‌کند، بدون همه و در سکوت محض و مطلق و در اتفاقی همسان ولی متضاد با " کبک " که نماد نغمه‌گری و ضد سکوت است و با چهچه‌اش خود را به فراموشی و گمشدگی متصل می کند و درحقیقت در هر دو حالت " نیستی " و "هستی" یعنی شاعر ساکت و کبک غزلخوان با هم یک کارکرد دارند و گذشت "زمان" یا همان "هستی" که دیگر "نیست" و وجود خارجی ندارد

به عنوان تجربه‌ای که از همه چیز به من "شاعر" نزدیک است ولی در همان حال از "او" دورتر و فراتر است.

در این شعر "عدم" در خود شاعر نیز حضور می‌یابد و موضوع ادراک آن چیزی نیست جز همان واقعیت عدم.

در فضای این شعر او اگرچه نمی‌تواند پدیده‌ها را ببیند ولی می‌تواند "هیچی" را که در واقع آن‌جاست رویت نماید.

"درک نیستی" در این شعر به مثابه "خیال عدم" در عالی‌ترین شکل خود اتفاق افتاده و بدون آن‌که متضمن هرگونه قضاوت ارزشی یا اخلاقی باشد و عسرتی را به وجود آورد و یا به تنگنایی در این باره ما را وادار کند بلکه فقط شاعر را دعوت می‌کند که هیچ را ببیند.

"گم‌گشتگی در تنهایی" که برای "کبک، خانه، خود شاعر، قفس، سکوت، نغمه‌های مستانه کبک" رخ می‌دهد همگی حکایت از گم‌شدگی به عنوان پدیده‌ی بزرگ و شوم عصر حاضر در دنیای صنعتی دارند که در هیأتی استعاری با عناصر دم دستی پدیدار می‌شوند.

"من" شاعر در کنار "کبک" با "درخت بلوط" به عنوان نماد "عشق، صلح، صلابت و اصالت" در فرهنگ کردی حضوری نمادین و رمزگونه دارند اما با همان طبیعت ذاتی خود در حال گم شدن هستند اگرچه یک جمع پریشان را تشکیل می‌دهند.

لوکیشن و محل حدوث این اتفاق نیز در خور توجه است زیرا در متن به "خانه" و "قفس" اشاره شده تا در ذهن مخاطب به عنوان دو همزاد تلاقی

و معنا شوند. شاعر در این شعر، جادوی کلمه را در اختیار گرفته تا به مدد آن بر همه محدودیت‌های زمانی و مکانی واقعیت، چیره گردد. او به مدد عنصر "خیال" از هیچ، همه چیز آفریده است.

تکرار "شاقه" به عنوان قافیه‌ی مصرع آخر با حفظ حالت بیان قهقهه کبک بسیار مطمئن و ریتمیک است و به دلیل تقابل دو واژه "کز" و "بی کشه" که بیانگر حالت افسردگی و سکوت "من درونی شاعر" است و می‌تواند یادآور همان دغدغه‌های همیشگی شاعرانه باشد: در اندرون من خسته دل ندانم که کیست؟/ که من خموشم و او در فغان و در غوغاست. نگارش پلکانی و متقاطع و عمودی شعر که در انتها باعث فروپاشی دوباره واژه "شاقه" گردیده با تکرار نقطه‌ها در انتهای آن، می‌تواند به جزئی لاینفک از نوع خوانش و نگارش شعر و مکمل معنایی و مفهومی و فرم آن گردد که خود البته متأثر از تکرار مداوم و قهقهه مستانه کبک در قطع و وصل‌های آوازه‌خوانی است.

◀ سکانس ۲:

☀ خُشهِی وا

ده ژیرِوه‌لگ، زه‌رده‌و که‌ئ

دواره

زه مین و دارسان، بووسان

دوجاره

خشه‌ی وا، واین، نووما، ده پاچه

وه فر، نیش ده یال، سه‌ربناره

بارها و بارها زمستان در اشعار شاعران به منزله‌ی استعاره از عدم به کار رفته و در این شعر، شاعر به تجربه‌ای نو دست یازیده و تلاش نموده که زمستان را به عنوان استعاره از عدم، منظور نکند بلکه "عدم" در "واقعیت محسوس زمستان" تجربه شود.

تجربه‌ای که خواننده را وادار می‌کند که برای درک این "نیستی"، ذهنیتی از زمستان داشته باشد که حضور معماگونه "عدم" را درک کند. او برخلاف سنت معهود، عدم را پست و ناچیز محسوب نمی‌کند چرا که هر دو را نه جزو موجودات "خیالی محسوس" که واقعیت خیال می‌انگارد.

به همین دلیل بدون هیچ گونه تنگنایی صدای پای باد را می‌شنود که حتی در عالم واقع که خود به تصویر کشیده مادیان را که مظهر نجابت و عشق است فراری می‌دهد و برف را آرام آرام بر یال گسترده‌ی سرایشی می‌گستراند.

این شعر از نگاه پدیدارشناسانه می‌تواند محل تلاقی "واقعیت" و "خیال" تحلیل گردد و در حقیقت در آن پای فراتر از تقابل سنتی "عینیت" و "ذهنیت" نهاده و به جای آن بر "تلاقی" آن دو، بسنده شده تا از طریق

ذهنی ، این جهان شناخته شود تا آنچه که در ذهن دیده می شود به اندازه آنچه که در دیدگان مشاهده می گردد واقعی گردد.

هرچند این شعر در قالب دوبیتی گنجانده شد اما در حقیقت از ساختار و محتوایی هایکو وارانه برخوردار است و از ویژگیهای بارز آن تصویرسازی آنی و پرشتاب است .

در مصرع اول (ده ژیر وه لگ ، زهرده و کهی دواره) پس از واژهی "برگ" که در آغاز در ذهن مخاطب یادآور "سبزی" و رنگ "سبز" است در چرخشی پارادوکسیکال رنگ "زرد" آورده می شود تا تضاد و آشنایی زدایی ، در حداکثر ممکن ، حادث شود و این حدوث با افزودن پسوند تکرار "ه و" به انتهای آن و نیز آوردن کلمه "دواره" باعث تشدید مفهوم آن و نیز اشاره به "آشنا" بودن این "ناآشنایی" - که بارها تکرار گردیده - می شود.

در طیف رنگها "سبز" به عنوان یک رنگ مکمل از ادغام دو رنگ اصلی آبی و زرد ترکیب یافته و در روانشناسی رنگها، "سبز" آرام بخشی را از نیای خود یعنی رنگ آبی و درخشندگی ذاتی و پنهان را از زرد به ارث برده است .

انباشته شدن برگها بر روی هم که در گروه متممی "ده ژیر وه لگ" یادآور انباشت رنگ سبز است و پدیدار شدن "زرد"ی برگها که در فعل "زهرده و کهی" به آن اشاره شده و یادآورد فصل پاییز است که با اشارتی

پنهان اضطراب و سرگردانی در فضای بین رنگ "سبز و آرامش" و "زرد و افسردگی" را شدت می بخشد.

"زمین ، جنگل و بستان" که به عنوان سه واژه ابتدایی مصرع دوم و در سه هجای مجزا به کار رفته‌اند و هرکدام یادآور، تبلور سه رنگ قهوه‌ای ، سبز و تنوع رنگها در بستان می‌باشند که البته همگی در زیر رنگ زرد برگهایی که ریخته شده‌اند مدفون گردیده‌اند و رنگ آنها از لابلای رنگ گسترده و پراکنده زرد و در حالتی کشف و شهود گونه، ظهور می‌یابند.

در این شعر "خشه‌ی وا" که به معنای صدای پای نسیم صبحگاهی و یا عصرگاهی با آن خنکای دلپذیر است نقشی دوگانه را ایفا می‌کند.

تصویری آشنا در نقشی ناآشنا و نامأنوس و در امتداد پارادوکس اولیه شعر به عنوان حالت چیره بر کل روند شعر حکم فرماست.

چرا که "صدای پای باد" که از جابجا شدن انبوه برگهای زرد ریخته شده در جنگل بر روی زمین و در بستانها قابل شنیدن است باعث هراس و فرار مادیان می گردد و این مادیان گریز پا که آماده‌ی عشق ورزی است به شتاب همان باد از محل وقوع می گریزد.

این تصویر به عنوان شاه کلید تصویر ، در کنار تصاویر گوناگون و فضای خنثی ولی اشاره‌گر به تنهایی، افسردگی، عدم، پاییز و آغاز فصل سرد جداییها که با بارش برف بر یال کوه در مصرع بعدی تکمیل می‌شود در حقیقت متضمن پیوستگی متن و تصاویر در شعر است و آوردن کلیدواژه‌ی "یال" برای کوه ، باعث ایجاد ارتباط بین دو تصویر رخ داده

در دو مصراع می‌گردد و بدین ترتیب تصاویری چندگانه که در چهار مصرع به صورت چهار پلان مجزا از همدیگر به مثابه مینیاتوری شرقی با تکنیک «آتش» به تدریج در هم محو و ظهور می‌یابند. این ویژگی شعر به رسوب دانسته‌ها در ضمیر ناخودآگاه شاعر که خود مدرس هنر است بر می‌گردد.

مینیاتورها به جهت عدم داشتن بُعد و پرسپکتیو، فاقد تصاویر سه بعدی هستند و به همین جهت مینیاتوریست مجبور است در جهت رفع این نقیصه به خلق فضایی گردد که رؤیا و خیال خود را فارغ از قوانین امتداد مفهومی و توالی زمانی و رابطه علی منطقی و با تکرار رویدادهای متقارن به تصویر بکشد و به خلق تصاویری مجزا و در عین حال پیوسته که ادراک یک تصویر را به مخاطب بدهد مبادرت ورزد.

شاعر تصاویر بارش برف، زرد شدن برگ درختان و وزش نسیم صبحگاهی و دل انگیزی بهار، انبوه برگها، جنگل، زمین و بستان را با دید همزمان و متقارن خلق می‌نماید که هرکدام یادآور سطوحی متعدد و متقارن اند که در کنار هم و در یک اثر هنری چیده شده و تضاد شگفت انگیزی را به وجود آورده و در عین حال حاکی از اقترانند که همگونی جادویی تقارن، نامتجانس‌ها را با هم متجانس کرده است.

"خشه‌ی وا" وزش آرام آرام باد که با گریز مادیان همراه است منجر به حرکت در تصویر می‌گردد به ویژه اینکه صدای پای باد نیز در خش خش برگها به گوش مادیان می‌رسد.

◀ سکانس ۳ :

☀ گناسر

بکه کوو کوو

بکه کوو کوو، گناسر

په‌زاره و خهم بۆه کوو کوو

گناسر!

بکه تا سهر ژه نوو، گشتی بنالن

ک: وهئ وهئ عشق، ها کوو؟

کوو؟ گناسر!

"گناسر" پرنده‌ای از خانواده جغد است که آوازی حزین شبیه «کو کو» سر می‌دهد و در فرهنگ و ادبیات کردی داستانی شنیدنی دارد، گویند که گناسر عاشق و دل‌داده‌ی دختر شاه جغدها (شابو) می‌گردد و در این راه مجنون می‌شود ولی به جهت اختلاف طبقاتی به عشق، خود نمی‌رسد و پس از آن واقعه، همواره به دنبال معشوق خود، سرگشته در مویه‌های غریبانه‌ی خود نوای "کو؟ کو؟" یعنی "کجاست؟ کجاست؟" را سر می‌دهد.

این الگو می تواند در جهت باززنده سازی ادبیات کردی در فرم و شکل نوین به عنوان یک شاخصه مثبت مورد ارزیابی قرار گرفته و مورد استقبال و بازسازی نوگرایان کرد واقع شود تا با وام گیری از عناصر فرهنگی بومی به عنوان نقطه ای از جهان ، غنای محصولات فرهنگی خود را دو چندان نمایند. ناگفته پیداست تأکید فراوان بر فرم و شکل و محتوای مدرن بدون عنایت و توجه به عناصر فرهنگ بومی ، حلاوت و شیرینی در بر نخواهد داشت چه ادبیات ما در صورتی جهانی خواهد بود که «خود» باشیم. و بر این خویشتن تأکید نماییم چه دیگر بودن و دیگری تفکر نمودن راه به جایی نبرده و نخواهد برد و توانا آن است که همه جهان را در خود و خود را در همه ی جهان همسان گرداند.

ایلام، پاییز ۱۳۸۹

حروفها و آواهای این دفتر

زبان کردی دارای ۳۴ حرف است:

ئا، ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، د، ر، ڤ، ز، ژ، س، ش، ع، غ، ف، ڤ، ق، ک، گ، و، وو، ۆ، ل، ڤ، م، ن، هه، ی، ئ.

در این مختصر، الفبای کردی در ده نکته به اجمال بررسی شود. نخست آن که رسم الخط کردی بر یک اصل اساسی استوار است و آن یکسانی تلفظ و نگارش واژگان است.

۱. در رسم الخط کردی ضمه (ـُ) به صورت حرف واو (و) /u/ نوشته می‌شود مثال: کورد (کُرد)، ئوتاق (اُتاق)، فورم (فُرم)...

۲. در رسم الخط کردی فتحه (ـَ) به صورت حرف (هه) /e/ نوشته می‌شود مثال: سه‌ر (سَـر)، فره (بسیار)، ده‌ر (بیرون)، خه‌م (غَم)...

نکته: در رسم الخط کردی برای کسره، حرفی در نظر گرفته نشده است. معمولاً همان کسره (ـِ) یا /i/ اعمال می‌شود مثال: کرد (کرد)، برد (بُرد)، مل (گردن) ...

۳. در رسم الخط کردی واو کشیده (و) برای این که با ضمه (ـُ) اشتباه نشود با دو واو (وو) /û/ نوشته می‌شود مثال: شوور (شُور)، کوور (کُور)، نوور (نُور)...

۴. در کردی جنوبی واجی وجود دارد که مابین حروف «ی / و» تلفظ می‌شود این حرف با واو هفت دار (ۆ) / Û / نوشته می‌شود.^۱

مثال: دۆر (دور)، شۆ (شوهر)، خۆن (خون)، کردۆ (کرده بود)، دۆهت (دختر) ...
۵. در زبان کردی، ای مجهول وجود دارد که امتداد تلفظ آن به اندازه دو کسره است و در رسم الخط کردی بدین صورت (ئ) / Ê / نوشته می‌شود. مثال: شیرجنگل)، برئ (عده ای)، خوازئ (می خواهد) ...

نکته: اگرهمزه (أ) قبل از حروف صدادار واقع شود در رسم الخط کردی به صورت (ئ) نوشته می‌شود: مثال: ناگر (آتش)، نازاد (آزاد)، نهور (آبر)، نهسر (آشک)، نوتاق (أتاق)، نورهک (أردک)، نئسان (انسان)، ئمروو (امروز)، نیلام (ایلام)، نیمان (ایمان)، ئیواره (عصر)، ئیران (ایران)، ئۆشم (می‌گویم).

۶. در رسم الخط کردی دو نوع «ر» وجود دارد نوع اول در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی ۲/ یکسان است. مثال: جار (دفعه)، لار (کج)، دار (درخت).

نوع دوم که بدان «ر» / ۲۲ / کردی می‌گویند تقریباً مشدد تلفظ می‌شود مثال: جار (مزرعه درو شده)، پر (پُر)، بنوو (بین).

۱. در گذشته این آوا به شکل‌ها و حروف مختلفی مانند: یو، وی، و یا واو دو نقطه نوشته و معمولاً جهت اعمال دو نقطه‌های آن به صورت دستی یا از فونت‌های ناهمگون استفاده می‌شد اما امروزه نویسندگان به جهت مشکلات فنی، تایپی، صفحه‌آرایی و حتی اینترنتی با توجه به ماهیت قراردادی بودن خط از حرف «ۆ» / Û / به جای آن استفاده می‌کنند لازم به توضیح است که حرف «ۆ» در کلیه فونت‌های کردی و نرم افزارها موجود است و گاهی در جهت معیار سازی رسم الخط کردی محسوب می‌شود.

۷. در رسم الخط کردی دو نوع لام وجود دارد نوع اول، در تلفظ و شکل نوشتاری با فارسی /l/ یکسان است مثال: کهل (شکاف)، پهل (شاخه).
- نوع دوم که بدان «لّ»/ll/ کردی می گویند سنگین تلفظ می شود مثال: کهلّ (گوزن)، پهلّ (سنگ پهن).
۸. به جای سه حرف «ذ، ظ، ض» فقط حرف «ز»/Z/ نوشته می شود مثال: زرات (ذرت)، زالم (ظالم)، زامن (ضامن).
۹. به جای دو حرف «ث، ص» فقط حرف «س»/S/ نوشته می شود مثال: سروهت (ثروت)، ساف (صاف)، سابون (صابون).
۱۰. به جای «ط» حرف «ت»/t/ نوشته می شود مثال: تهناف (طناب)، تانه (طعنه)، تلا (طلا).

☀ دهریا

تو دهریاسی

م، خوهم تیهنگ

م ماسی

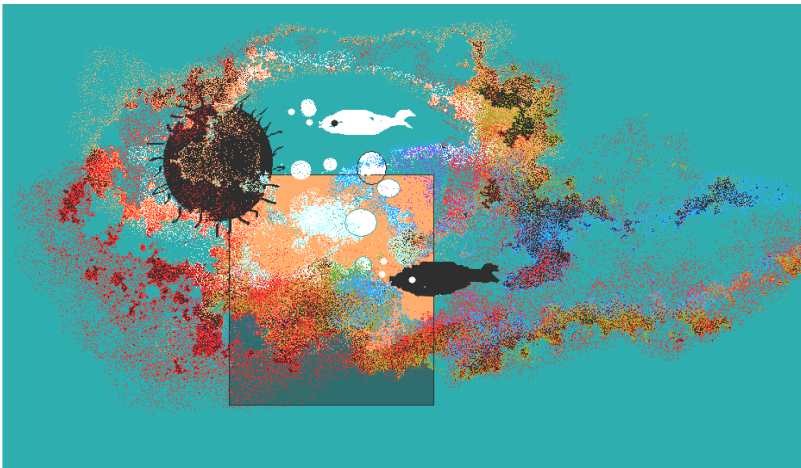
نهوینگهت:

خوهم مرم، ئهر هه‌ی هه‌ناسی!

نه‌دیمه کهس وه وینه‌ت

گشت کهس خوهم!

وه بان یه‌و، که هی‌مان بی وه‌فاسی



☀ Derya

Tu deryasî
Mi xwem tyenig
Mi masî
Newêget:
Xwem mirim, er hey henasî
Nedîme kes we wênet
Gişt kes xwem!
We bani yew, ke hêman bêwefasî



دریا

تو، دریایی
من، ماهی
تو نباشی
من خواهم مرد
ای نفس من!
هم نفس من!
بی بدیلی،
بی وفا!

☀ نازت بشیوئ

ئەری نازت بشیوئ

ناز، کەم کە!

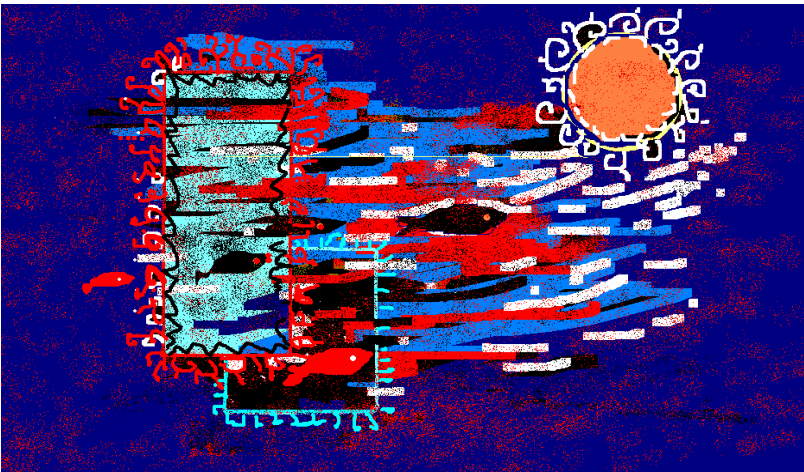
جگئ کەمتر

وہ ئەو ھەمگە ستەم کە!

ئەوانە لار و لەنجەت زوڵم زانن

بیا ھەرچینگە زانی

خوہت وہ خوہم کە



☀ Nazit bişêwê

Erê nazit bişêwê

Naz, kem ke!

Cigê kemtir

We ew hemige sitem ke!

Ewane lar û lencet zullm zanin

Bêa her çêge zanî

Xwet we xwem ke



نازت مباد

– نازت مباد !

(چنین گویند خیل عاشقانت)

آنان

ناز نازکانهی تو را

برنمی تابند

بیا و هر چه خواهی

بر من روا دار .

☀ عشق

ئەپرا ئەوشارمەپۆه !

عشق، خاسە

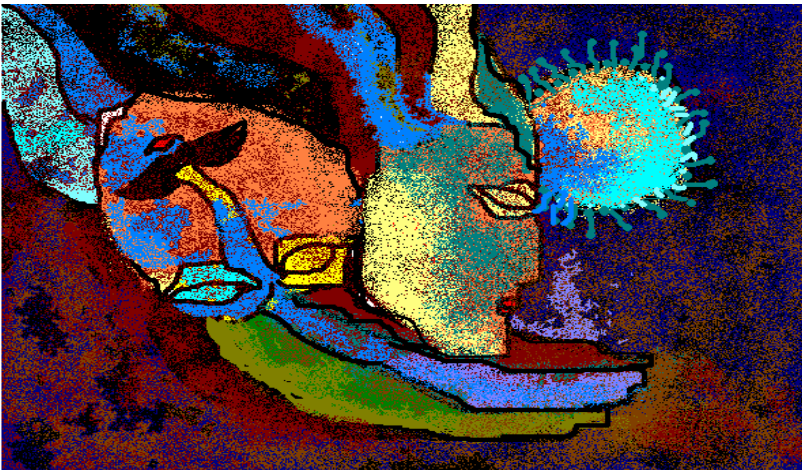
خەوہ. یا گەر خیاڵە

گشتی راسە

مەگەر ھەم، خوەی بوئی دەسکیشم، ئەر نہ!

م. دامینم

دە ئی کەس کەس مەناسە



☀ Işq

Erra ewşarimeêwe!

Işq, xase

Xewe, ya ger xêalle

Giştê rase

Meger hem, xweê biwê deskîşim, er ne!

Mi damînim

De î kes kes menase



عشق

چرا پنهان کنم!؟

عشق خوب است

و حقیقتی است مسلّم،

حتی اگر خوابی باشد و خیالی .

ای عشق نازنین!

اگرم دست نگیری ،

حیرانِ همیشه ام ،

در این کویر بی کرانه‌ی غریب.

☀ ئاگر وه گيان

ئەپرا ھەم، سەردە مەیلی؟

دَل گرانى؟

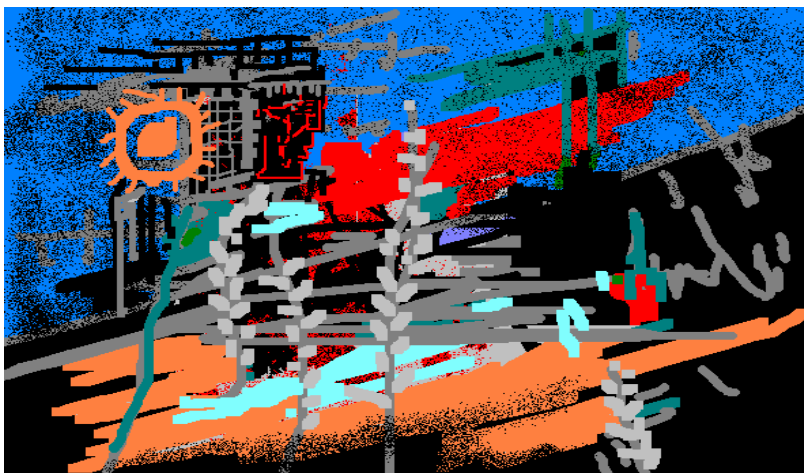
یە، چە ئەژنەفتیە؟

ئاگر وه گيانى؟

بشيوي، تەپ ئەلە ھەرکەس، کە شيوان

سەر، ئەل ئیمە

دە سال سەر گرانى



☀ Agir we gîyan

Erra hem, serde meylî?
Dill giranî?
Ye, çe ejneftîye?
Agir we gîyanî?
Bişêwê, tep elle her kes, ki şêwan
Ser, ell îme
De salli ser giranî



آشفتە

بدخواهمان چه گفت
که باز نگران و سرگرانی ؟
آشفتە باد
آن که چنین
آشفتە
می خواهدمان !

☀ ریوار عاشق

وہ ریوارم بیٹا

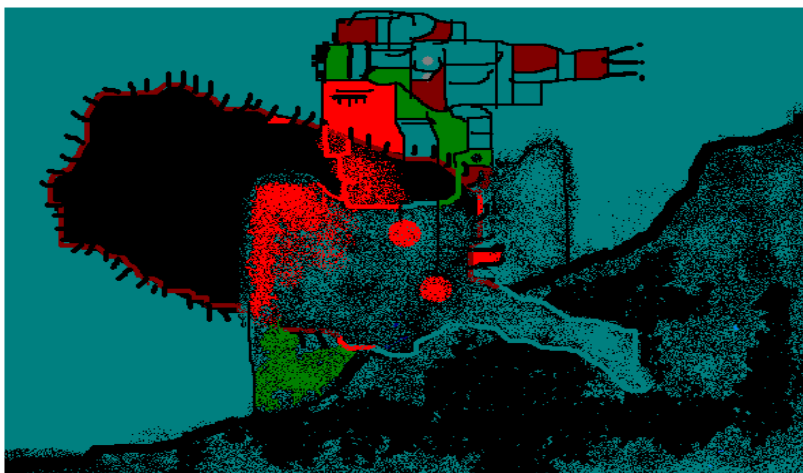
ریوار عاشق!

خوہتی دہسکیش راگہم

یار عاشق!

دہخیلہم تھو دخالہت، حہزرہت۔ عشق!

نہنی جارئ تر، تھو ئاوار۔ عاشق



☀ Rêwari aşiq

We rêwarim bêa

Rêwari aşiq!

Xwetî deskîşi ragem

Yar aşiq!

Dexîlem ew dixallet, hezreti işq!

Nenî carê tir, ew awari aşiq



یار عاشق

ای رهگذر عاشق !

ای یار عاشق !

به فریادم رس،

دلیل راهم شو.

بیا دخیل بر حضرت عشق ببندیم

که مباد غم

بر دل عاشقان آوار گردد.

☀ چه بیسم

فره خاسی

له یه فیشتەر چه بیسم؟

ده کامین دهفتهرم

وینتهت بکیشم؟

دلم قرچی، ئه پرا تو، ئه لوه سم بهیت

نیهزانم دی،

له یه فیشتەر چه بیسم؟

☀ Çe bîşim

Fire xasî

Le ye fêştir çe bîşim?

De kamîn defterim

Wênet bikîşim?

Dillim qirçê erra tu ellwesim beyt

Nyezanim dî,

Le ye fêştir çe bîşim?



چه بگویم

دوست دارم

از تو سرودن را

دوست دارم

در دفتر نقاشی

با تو بودن را

خوب من !

جز این، چه می توانم گفت ؟!

☀ لال بهیتی

م لابهیتی تو لابهیتی

ییا تا:

دواره ئه لوه سیمنه و بهیت، لا لا

ییا تا گهر بکه یمن

ئاساره وازی

من و زولف و چه م و شه و گار

هه مجا

☀ La beytê

Mi la beytê, tu la beytê

Bêa ta:

Dware ellwesîminew beyt, la la,

Bêa ta ger bikeymn

Asare wazî

Min û zulf û çem û şewgar

Hemca



مصرع

تو مصرعی باش و من مصرعی

تا بیتی یگانه باشیم .

خوشا ستاره بازی روشن چشمان

من و

تو

در گستره‌ی

تاریک

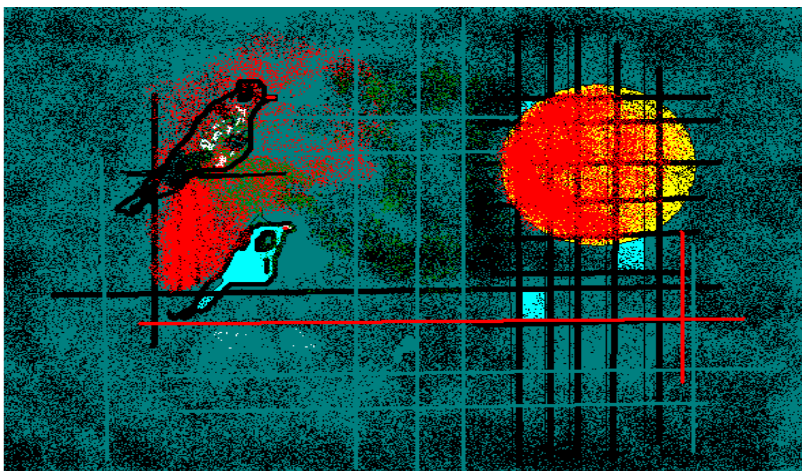
گیسوان

تو و

شب!

☀ گهناسر

بکه کوو کوو
بکه کوو کوو، گهناسر
په ژاره و خهم بۆه کوو کوو
گهناسر!
بکه تا سهر ژه نوو، گشتی بنالن
که: وهی وهی عشق، ها کوو؟
کوو؟ گهناسر!



☀ Genasir

Bike kû kû

Bike kû kû, genasir

Pejare û xem bûe kû kû

Genasir!

Bike ta ser je nû, giştê binallin

Ke: weê weê işq, ha kû?

Kû? Genasir!



گناسر

گناسر!

مرغ کوکوگوی من ،

کوکو ، گوی .

غم بر دلم آوار شده

بیا تا در رثای عشق بنالیم :

کو، کو ... وای! عشق کو؟!

☀ فیلەسوو

وتی وەم: عشق،

دل!...

گشتی دروو بو

دلت

هەم جوور عشقت

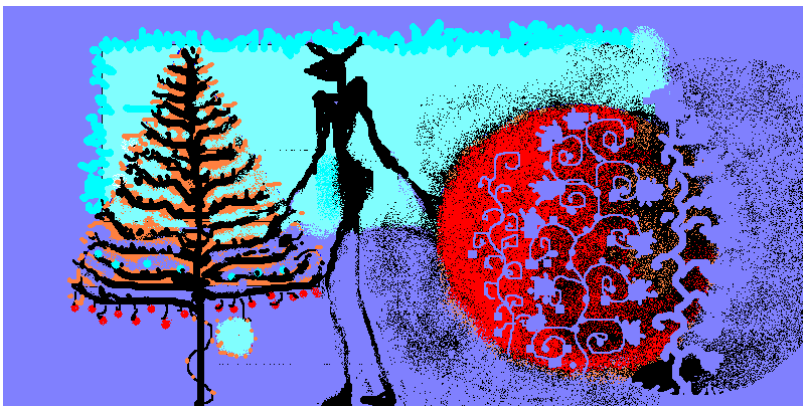
فیلەسوو بو

گوری ئەو عشق گرتی بێ خەوەر بو

نەزانستی وەک خوەت

بێ وەفا بو

ناهروو بو



☀ Fêllesû

Witî wem: işq,
Dill ! ...
Giştê dirû bû
Dillit
Hem cûri işqit
Fêllesû bû
Gurrê ew işq girtî bêxewer bût
Nezanistî weki xwet
Bêwefa bû
Nahirû bû



فریبکار

عشق ندا سر داد
که ای دل
هر آن چه بود دروغ بود
و دل و عشقت فریبکار
با عشق انس گرفتی اما غافل شدی
چون دل، بی وفا و گریزپا بود.

☀ فریه دیرِه

ئەرا عاشق بوین

دی فریه دیرِه

کە عشقیشە، وەمان کەم مەیلە

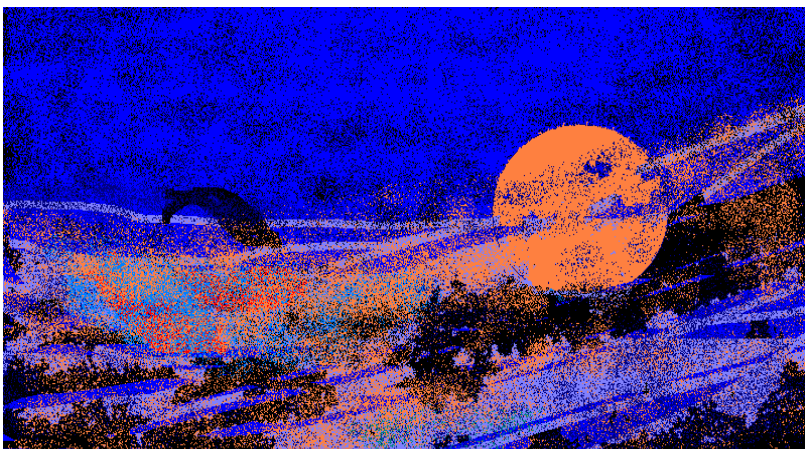
تیرِه

لە یەو لاو دی من و سۆکیگ و

دی هیچ

ک زانم کول کە، لەم بیزاره

سیرِه



☀ Firye dêre

Erra aşiq bûyin

Dî firye dêre

Ke işqîşe, weman kem meyle

Têre

Le yew law dî min û sûtêg û

Dî hîç

Ki zanim kul ke, lem bêzare

Sêre



مجال

عشق ملول است

از ما

همه ملول اند

از من

عاشقی را مجالی نیست

آن به

که گوشه‌ی عزلتی گیرم و

رو نهان کنم

تالہ ☀

بنوورہ کر کر نام۔ قہ پالم
دہ تالہم، چہی دیارہ
وہی وہ مالم
کرئی دہردہ، کرئی دہرمان، کرئی ہیچ
بکہ تہفسیر، کہولی!
واہہ والم



☀ Talle

Binûrre kîrî kîrî nîmî qepallîm
De tallem, çey dîyare
Weê we mallîm
Kîrî derde, kîrî derman, kîrî hîç
Bîkî tefsîr, kewlî!
Wahewallîm



تلخ

کولی کف بین !
فال مرا ببین
خطی درد ، خطی درمان ، خطی ، ...
راستی
چگونه تعبیر می کنی
سرنوشت باژگونه را ؟

☀ ئاۋ و ئاگر

چەمم، كەفتە و چەمت

تكرار بۆ عشق

دە بان سینگم

ئاۋار بۆ عشق

قورگ

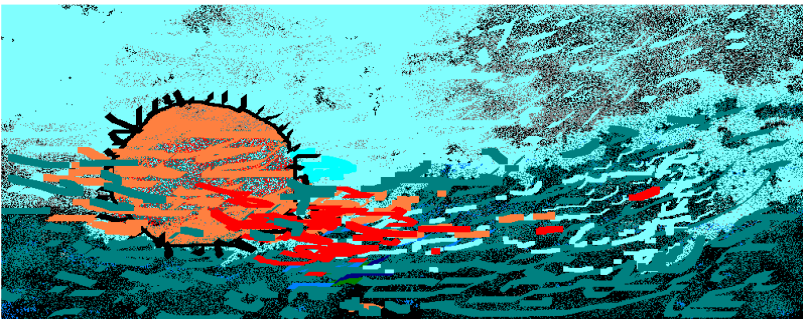
سینگ

گوپم

گرد، ئاۋ و ئاگر

سو کووتی ههم

گنی هاوار، بۆ عشق



☀ Aw û Agir

Çemim, keftew çemit

Tikrar bû işq

De bani sînigim

Awar bû işq

Qurrig

Sînig

Gupim

Gird, aw û agir

Sukûtê hem

Ginê hawar, bû işq



آب و آتش

نگاهمان در هم گره خورد

و عشق، جاری شد

و آوار شد بر دل .

گلو، سینه ، دهان

آبی شد آتشگون

یا نه، آتشی آبگون.

عشق، سکوتش هم فریاد بود.

☀ دلمردگ

ز قوم رچکان زهمین

ئیلّاخ چوولّه

زهمان، دلمردگه

دل: پر له هوولّه

سه واقه دا

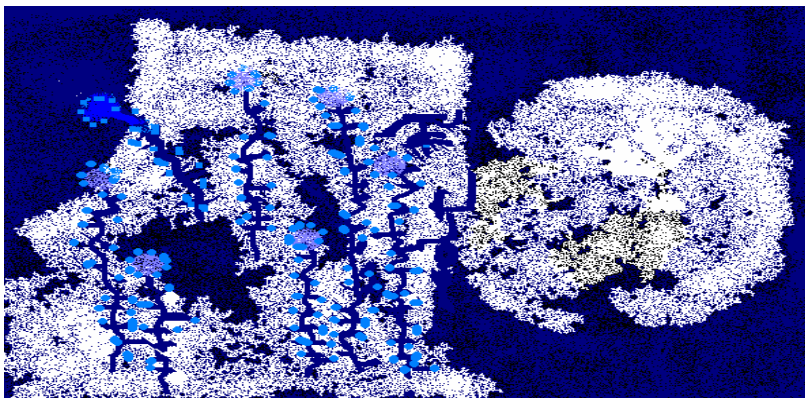
ختاوان

کوچه

یه خ نا

کیه نی لیلاییه

گول، گل وه کوولّه



☀ Dillmirdig

Ziqum riçikan zemîn

Êllax çûlle

Zeman, dillmirdige

Dill pirr le hûle

Sewaqe da

Xêawan

Kûçe

Yex na

Kyenî lêllawîye

Gull, gill we kûlle



دل مرده

زمهریر،

زمین را در هم فشردہ

کوچگاه بهاری، خالی

خیابان و کوچه، یخ آجین

چشمه‌ها گل آلوده

و گل، گل آگین است .

☀ ده ناکام...

کوټ و پر، هاته وه، ئمشه و

له ناکام

ده گیانم لیژ گرتو

هم، سه رته نجام

هه، یه خوئی عشقه

یا تیشکی له عشقه

که دهی تیه ریکیه...

هم هاته هانام

☀ De nakam

Kut û pirr, hatewe, imşew

Le nakam

De gîyanim lêz girtew

Hem, serencam

He, ye xweê işqe

Ya tîşkê le işqe

Ke deê tyerîkiye

Hem hate hanam



ناکام

چه ناگاه و ناگهان

تابید و

در جانم آشیان کرد!

عشق است این

یا شعاعی از عشق

که در این دیجور

به فریادم رسید؟!

... تا ☼

گرې گر که
گلاراو بگری، هه دَل!
گران، سهخته
گوران، گر بگری، هه دَل!
گهلووری، یان گهلووری، سکس تا عشق
ده ئی نووره بمینی
تا وه هه ...
دَل



☀ Ta...

Girrê girr ke

Gilaraw bigrî, heê dill!

Girran, sexte

Gurran, girr bigrî, heê dill!

Gelûrî, yan gemûrî, siks ta işq

De î nûre bimînî

Ta we heê

Dill



تا...

چه شتاب است این ؟

درنگی!

دلا سوختن سخت است

الهی که بسوزی و تا ابد

در سه راه هوس و هماغوشی و عشق

سرگردان بمانی .

☀ بئ لھیل

خیوان

کۆچە

چەن رز، دارتھیل

پیا

ژن

وہرد یەک، خوئنسەرد

کەم مەیل

چمانئ تووز، خەم، پاشینە ئەل شار

خەریون

بئ کەسن

بئ دووس

بئ لھیل

☀ Bê leyl

Xêawan

Kûçe

Çen riz, darteyl

Pya

Jin

Werdî yek, xwênsêrd

Kem meyl

Çîmanê tûzi xem, paşîne ell şar

Xerîwin

Bê kesin

Bê dûs

Bê leyl



بی یار

خیابان ، کوچه ،

ردیف های تیر برق ،

مرد ، زن

همه با هم بی عاطفه و سرداند

گویی گرد غم

بر سر شهر پاشیده اند.

☀ جھوانجھ

دو چهن يئزگ كهري
بيزهى بهزهئ كهه
چهئى چهن، سآله
تاسهئ تاسهتا كهه
له كهس گليهى نيه كهه
بهختم چهواشهس
وه كى بيشم له ناچارى...
هه، خوهه، خوهه

☀ Çewaşe

Du çen bêzig kerê
Bêzey bezeê kem
Çenê çen, salle
Taseê tasete kem
Le kes gilyey nyekem
Bextim çewaşes
We kî bîşim le naçarî...
He, xwem, xwem



بازگون

ویار محبت دارم
سال هاست که به انتظار نشسته‌ام
شکوه ای نیست
بختم بازگون است
تشویش هماره‌ام.

☀ بی کرچه

ده خوینِ عشق

گه وزه ی کرد عاشق

تهمِ ماتهم له چه م، لورد عاشق

هه لاله سیسیا

گول ژاکیاوه

وه بی کرچه

ده سوکی، مرد،

: عاشق

☀ Bê kirçe

De xwêni işq
Gewzeê kird aşiq
Temi matem le çem, lawird aşiq
Hellale sîsîya
Gull jakîyawew
We bê kirçe
De sûkê, mird,
: Aşiq



آرام

در خون غلتي زد عاشقانه
و ابر از چشمانش گريخت
شقايق افسرد؛
گل پژمرده؛
و آرام در گوشه‌ای جان داد
عاشق.

☀ دماچار

چ. فايده

هه رچه خاو ديمه و

دروو بو

گه نه و بو، گهن، هه مه ي

هه رچيگه خوو بو

شه وه شيوان شه وم

تاسه ي م. تاسان

هروو هه م، وه رد. ئيمه ناهروو بو

ناهروو بو

☀ Dimacar

Çi fayde

Her çe xaw dîmew

Dirû bû

Genew bû, gen, hemey

Her çêge xû bû

Şewe şêwan şewim

Tasey mi tasan

Hirû hem, werdi îme nahirû bû

Nahirû bû



بختک

در خفقان کابوس‌های پربختک

که نشانی از آشنایی نیست

در پرده‌های خواب

خوب‌هایم زشت‌اند

و خواب‌هایم خراب.

☀ خشی وا

ده ژیر وه لگ، زه رده و که ئ

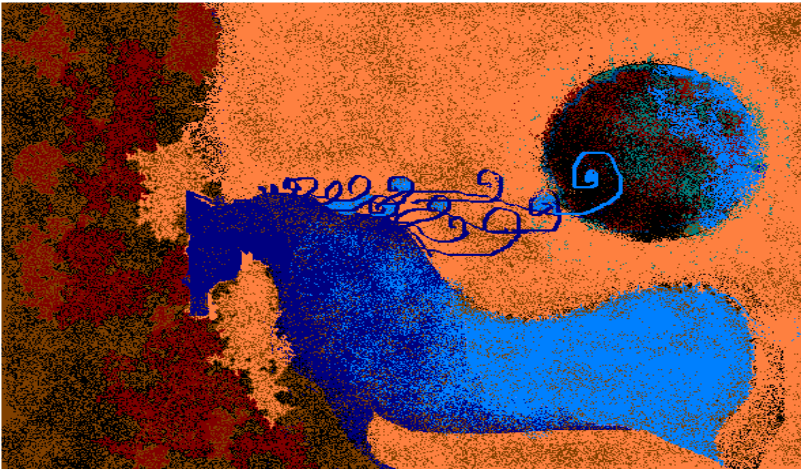
دواره

زه مین و دارسان، بووسان

دوجاره

خشی وا، واینی، نووما، ده پاچه

وه فر، نیشی ده یال، سهربناره



☀ Xişêê wa

De jêr wellg, zerdew keê

Dware

Zemîn û darisan, bûsan

Ducare

Xişêê wa, wayinê, nûma, de paçe

Wefir, nîşê de yalli serbinare



رمیده

:

زرد است

زمین و جنگل و بوستان

از برگ‌های پاییزی.

مادیان سرکش دامنه‌های دور

از صدای پای باد رمیده

و برف

بر یال کوه‌ها نشسته است.

☀ وای ئیواره

ده سهر تافان گریوم

شه وهه ماشه وه

ئه نووزم، بی ئه نووزه وه

خاو، بی خاو

جهمن، جهم:

باوه قوژ

دل

تاف

شاعر...

له وای ئیواره

تا گهر، لیسک، ئه فتاو

☀ Waê êware

De ser tafan girîwim

Şew hemaşew

Enûzim, bê enûze û

Xaw, bê xaw

Cemim, cem:

Bawequj

Dill

Taf

Şa'ir

Le waê êware

Ta ger, lîski eftaw



عصر

در حلقه‌ی شاعر و آبشار و شباهنگ

بی خوابِ گریه‌های خویشم

از بیگاه تا پگاه.

☀ بزانم یا نهزانم

دلّم تهنگه

ئه‌راچه؟ خوهم نیه‌زانم!

ئه‌را کی بیشمه‌ئ وه

ههم نیه‌زانم

بزانم یا نهزانم

فه‌رقی نه‌یری

به‌سه

ههر یه‌یشه‌ زانم، کهم نیه‌زانم

☀ Bizanim ya nezanim

Dillim tenge

Erra çe? Xwem nyezanim!

Erra kî bîşimeê we

Hem nyezanim

Bizanim ya nezanim

Ferqê neêrê

Bese

Her yeyşe zanim, kem nyezanim



:

دلم تنگ است

برای چه خودم هم نمی‌دانم

پیش کسی بگویم

این را هم نمی‌دانم

بدانم یا ندانم

چه فرقی می‌کند

همین بس که

می‌دانم که نمی‌دانم!

☀ دار کولووری

منیشه

جور - ئیوه دهرده دارم

په شیوم

که فتگم

ژارم

هه ژارم

وه کو دار - کولووری دهو په پر - لهم

که سی، دی سهرنیه کیشی

ئهو دیارم

☀ Dari kulûrê

Minîşe

Cûri îwe derdedarim

Peşêwim

Keftigim

Jarim

Hejarim

Weku dar i kulûrê dew perri lem

Kesê, dî ser nyekîşê

Ew dîyarim



پوکیده

کسی را سر دیدن ما نیست
من پوکیده درختی در آن سوی دره
و شما خراب‌هایی خسته و مستاصل

☀ مهلی بی گهل

خوهري نازار

روژي واش، دلخواز

مهلي بي گهل

ده هوول ـ ساز: ناساز

پلي دا ئه خوئي و نوورسته گهل دا

شهرهک

: پر بو له ههست ـ بال ـ پهرواز

☀ Melê bêgel

Xwerê nazar

Rujê waş dillxwaz

Melê bêgel

De hûlli sazi: nasaz

Pilê da ew xweê nûriste gel da

Şerek

: Pirr bû le hesti balli perwaz



رد

آفتابی نازنین،

روزی روشن و دلخواه .

پرندۀ تنها

-با حسرت-

رد پرندگان را

در آسمان هاشور زده دنبال کرد؛

قفس پر شد از احساس پرواز .

☀. نزم

نمز بوو

تاقهت ـ تاق ـ جه هان

نزم

زهمين نزم و زهمان نزم

ئاسمان نزم

دهچه

دهروهن

بليٲتان

تهم تهمه لؤل

ده نام ـ تهم

دبي گوم

بهرز،

بان،

ن ز م

...

☀ Nizm

Nizm bû

Taqeti taqi cehan

Nizm

Zemîn nizm û zeman nizm

Asiman nizm

Deçe

Derwen

Billênan

Tem temelûl

De nami tem

Dibê gum

Berz, ban, nizm...



نزدیک

کوتاه شد

زمین، زمان، آسمان،

و تاقِ بلندِ جهان،

نیز

دشت، دره و

کوه، در میان مه گم شد.

☀ دڙايتھو

دڙايتھو ٿو پري خه رمانى تر گول

دو جاره

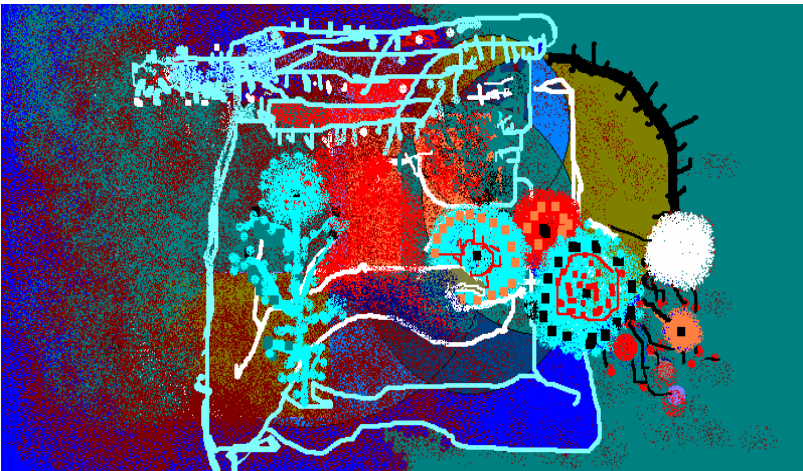
ٿه لچنى دامانى تر گول

هه نى سهر نڀي سهرينه ئ مـ

: شنه ئ وا

دنيگه ٿير سهرم

حيوانى تر گول...



☀ Dêaytew

Dêaytew

Ewrrinî xermanê tir gull

Ducare

Ellçinî damanê tir gull

Henê ser nêy serîneê mi

Şineê wa

Dinêge jêr serim

Cîwanê tir gull...



ارغوان

می آیی

در هیبتی از ارغنون و ارغوان .

نسیم بستری از گل

برایمان گسترده

آن گاه که تو

سر به بالش من گذاشته باشی.

☀ واڙا

تو خوهت عشق و ئهوين

کرديته واڙا

گرهه ډل، ئهسر چهه

کرديته مانا

ده ئاوڙنه، ده ئاو

سيفا ده سيفا

: مـ واڙا كهه ،

تو واڙا ،

عشق واڙا

☀ Waja

Tu xwet işq û ewîn

Kirdîte waza

Girrey dill, esri çem,

Kirdîte mana

De awêne de aw,

Sîfa de sîfa

: Mi waja kem

Tu waja,

işq waja



روشن

تو عشق را افشا

و سوز و گداز را

معنا کرده ای

نگاهمان به هم گره خورده

و پژواک عشقمان

در آب و آینه پیچیده.

☀ کۆتەل کۆ

بچو وی وی
ببی چۆ خوهم کۆتەل کۆ
دە بان سینگت، خەم
کۆ دبێ کۆ
چەمت ئەسر و
دلت ئاگر، وە ک شەم
بتاوی جگ جگ و
نەوینی گۆل سو

Kutellku

Biçû wî wî
Bibî çû xwem kutellku
De bani sînigî xem
Ku dibê ku
Çemit esr û
Dillit agir, weki şem
Bitawî cig cig û
Newînî gullisu



خسته

بادا که چون من
خسته‌ی غم باشی
و غم،
بر سینه‌ات
آوار باشد
چشم‌ت اشک، و دلت آتش
چون شمع
نم، نم
آب شوی، و گل شکفته‌ی صبح را نبینی.

هانا ☀

وه تو هانامه

هه‌ی هانامه، هه‌ی عشق!

دل و دینم

وه‌رد یه‌ک دانامه، هه‌ی عشق!

منا که‌م که...

تونیش ئه‌ر تۆش هاتی

نیه‌زانی، دل کیه؟ دین کامه؟ هه‌ی عشق!

☀ Hana

We tu haname,
Hey haname, hey işq!
Dill û dînim
Werdi yek daname, hey işq!
Mina kem ke...
Tunîş er tûş hatî
Nyezani, dill kiye? Dîn kame? Hey işq!



پناه

به پناه تو آمده ام ای عشق
دل و دین باخته‌ی توام
سرزنشم مکن .
اگر تو نیز
به عشق دچار شوی ،
نخواهی دانست
دل چیست و
دین کدام .

☀ تهلونا

وسا

پيشت دهرانه

تهلونه ناي خوين

وه گوچان خوهي كران

تا مال

چين

چين

تليماره ي وه شووني تا وه ئاسو

وه خوين نوسياگ:

گول

گول

پهچيه

مين

م

ي

ن

.

.

.

Tellwena

Wisa pêşt derane tellwenay xwên

We guçan xweê kirran

Ta mall

Çîn çîn

Tilîmarey we şûnê ta we asu

We xwên nûsîyag:

Gull

Gull

Peçye

Mîn

M î n . . .



خون

غرقه در خون،

لحظه‌ای در آستانه، درنگی کرد

پیکرش را - تکیه بر چوب‌دست -

تا خانه کشاند؛

رد نازکی از خون، او را به افق‌ها پیوند می‌داد :

وطن مین وطن

م ی ن . . .

☀ و ه ه س

زله ی بی ده نگیم

پر که ی ئوتا قه

قه فه س

که و

مال

چاو

:دانه زه راقه

له ویره و چن

ده ته نیایی

ده لای یه ک

:م

خوهم

کز

بی کسه

:که و:

شا

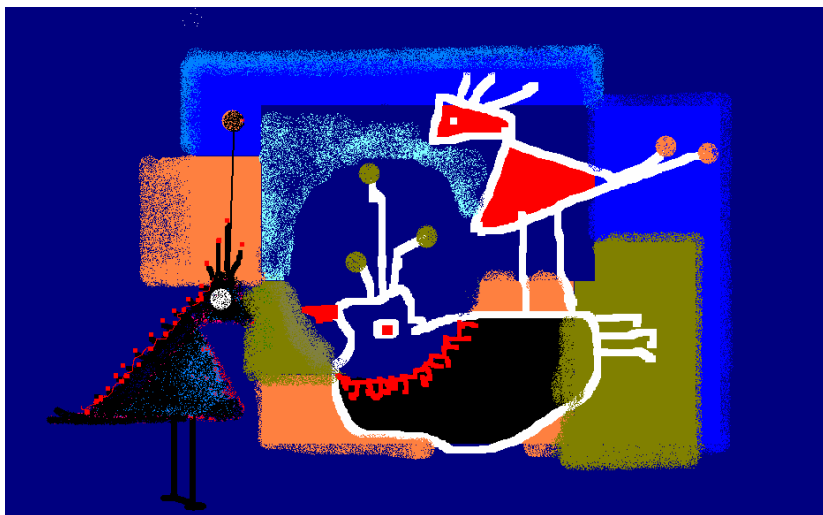
قه :

ش

|

ق

ه . . .



☀ Q e f e s

Ziley bēdengîyim

Pirr keê utaqe

Qefes

Kew

Mall

Çaw

Dane zeraqe

Le wîrew çin

De tenyayî

De lay yek

Mi

Xwem

Kiz

Bê kişe

Kew:

Ş a q e ş a q e . . .

قفس

:

فریاد خاموشی ام
اتاق را انباشته
چشم همه بر در است؛
قفس
کبک

خانه ...

همه از یاد می روند
من

تنهایی

ک

ب

ک :

چ

ه

چ

ه

ه

«واژه‌نامه»

کردی جنوبی-کردی معیار-فارسی

ئى

ئاساره : تهستیره (ستاره)

ئاوینه : " " (آینه)

ئەسر : فرمیسک (اشک)

ئەنوزم : پشودانم (استراحتم)

ئەوشارمەیهو : بیشارمەوه (پنهان کنم)

ئەوړن : هەلەپنی (برمی چیند)

ئەوین : " " (عشق)

ئەرا : بۆ (برای)

ئەل : له (بر)

ئەلپنی : هەلپنی (برمی چینی)

ئەلۆهسەم : هەلبیهسەم، بیهونم (بسرایم)

ئی : ئەم (این، صفت اشاره)

ئیلّاخ : کەرمیان (گرمسیر)

بی

بی : " " (بشوی)

بشیوئی تهپ : سهر لیئت بشیوئی (نظم و نسقت به هم بریزد)

بیشم : بیترم (بگویم)

بی کرچه : بی ده نگ (بی صدا)

بی کسه : بی ده نگ (بی صدا)

بیترک : بیتروو (ویار)

بو : بوو (بود، شد)

بووه : بووه (شده است)

بوئی : بیی (بشود)

پی

پاچه : بنار (دامنه کوه)

پلی را : تلی را (غلتي زد)

تی

تا وه ههئ : هه تا هه تایه (تا ابد، تا بی نهایت)

تاسان : فنکانر (خفه کردن)

تاسه : " " (آرزو، خواست درونی)

تاف : تافله (آبشار)

تیه نگ : تینو (تشنه)

تلیماره : درپیره (امتداد)

ته‌لوه‌نا : نوقعم، پلپان (غرقه، آغشته)

جی

جک جک : ورده ورده (اندک اندک)

جکین: نه‌شتیک (ذره‌ای)

جیوان: جیوبان (بستر)

چی

چمانی : وه‌کو (مثل این‌که)

چهم: چاو (چشم)

خی

خاو : خهو (خواب)

خشه‌ی وا : ده‌نکی با (صدای باد)

خوو : باش (خوب)

خوهم : خووم (خودم)

خوه‌ی : خو (خود)

دی

دارته‌یل : " " (تیر برق)

دانه‌زهاقه : ورر نوارین (دوختن نگاه)

دېن : دهېن (می شود)

دهاېار : دوا ېار، پاشان (دست آخر، سپس)

دواره : ديسان (دوباره)

ده : له (در، حرف اضافه دستوری)

دهڼه : دهشته لوک (دشت کوچک)

دهروهن : دهره نر (دره)

دهرانه : دهړکا (آستانه ی در)

دیاپتهو : دپتهوه (باز می گردد)

دیمه و : دوزیمه وه (یافتم)

رئ

رېکان : رېپان (یخ بست، منجمد شد)

رز : ریز (ردیف)

رېوار : رېیوار (دهگذر)

زئ

زقوم : سهړما (سرما)

زله : هاوار (فریاد. سروصدا)

ژى

ژاكياوه : ژاكاهه (پژمرده شده است)

ژه: له (از، حرف اضافه دستوری)

سى

سهرين : " " (بالش)

سوک : سوچ (کنج)

سيسيا : سيس بوو (پلاسیده شد)

سيفا : نيگا (نگاه)

شنى

شاقه : قاسپه (صدای کبک)

شنه : " " (نسیم)

شهرهک : ته له، راو بو مه له وه ره کان (دام برای پرندگان)

شهوه : " " (کابوس)

شهوکار : " " (شب هنگام)

فى

فريه : فره ، زور (بسیار)

فيشتتر : زور تر (افزون تر)

فیلہ سوو : فیلہ باز (حقہ باز)

قی

دلَم قریپن : دلَم تاسه دهکات (دلَم می خواهد)

کی

کنز : په شیو (افسرده)

که : کور، تکر او ی کهس (کس)

که فتنک : پهک که وتوو (درمانده، خسته)

که م : ده که م (می کنم)

که ولی : قه ره پی (کولی)

کوو : کو (جمع)

کوت و پر : له ناکاو (ناگهان)

کوته ل کو : لیږه را ئازیه تبار (عزادار، مصیبت زده)

کولوور : قرو ل، پوو په ل (پوکیده)

کپ کپ - ناو - قه پال : هیلی نیوی له پ (خطوط کف دست)

کیه نی : کانی (چشمه)

گی

کرد : کشت (همه)

کیریوم : ده کیریوم (گریه می کنم)
 کشت کهس : فوشه ویست (عزیزم)
 کلاراو : هیمن، ثوقره (آرام)
 کنی : کوّما (توده)
 کهن : شراب (بد)
 که ناسر : کونده بوو (بوف کور)
 که وزه کرد : " " (فرو غلتید)
 کوپ : کونا (گونه)
 کوری : کورو، فو (انس، الفت)
 کوپران : بهرده وام (پی در پی، همیشه)
 کول سو : کولی پشکه و تووی به یانی بریتیه له فور (گل شکفته ی صبح، استعاره از آفتاب)

لی

لا لا : کورتکراوی لابهیت (مخفف مصرع)
 لابهیت : " " (مصرع)
 لار و له نهه : " " (ناز و عشوه)
 لاورر : لابرر (کنار زدن)
 له : " " (از، حرف اضافه دستوری)
 لهم : به زایی کیو (بلندی کوه)

لهیل : یار (معشوق)
لیلاوی : " " (گل آلود، کدر)
لیسک : تیشک (پرتو خورشید)

می

ماسی: " " (ماهی)
منا : لومه (سرزنش)
مین : مال / ولات ، مین (این واژه در زبان کردی دارای ایهام است: ۱- خانه و
وطن ۲- مین انفجاری.)
مهل : مهلهوهر (پرنده)

نی

ناهروو : کیوی، قوچاخ (وحشی، گریز پا)
نمز : نزم (کوتاه، پست)
نهوگهت : نهبیت (نباشید)
نهیرئ : نیه (ندارد)
نیهزانم : نازانم (نمی دانم)
نوو : نوئ (نو، جدید)
نوورست : نواری (نگاه کرد)
نووره : مهودا (فاصله)

نووما : مایین (مادیان)

هئ

ها کوو : کوا (کجاست)

هاننا : " " (مدد، پناه)

هروو : فو (انس، الفت)

هوول : مه ترسی، سام (ترس، خوف)

ههست : " " (احساس)

هه ماشه و : هه مووشه و (سرتاسر شب)

هه مپا : ريسان (دوباره)

هه مکه : هه موو (همه)

هه نن : تا کاتیک (وقتی که)

هیمان : هیشتا (هنوز)

هه مه ی : هه مووی (همه اش)

وئ

وازا : رون، رپار (معلوم، مشخص)

وازا : دوپات (تکرار)

واش : رووناک (روشن)

واهه وائ : هه وائی دلتە زین (خبرناگوار)

وای : کات (هنگام)

واین : راوی ده ئی (فراری می دهد، می رماند)

وسا : راوه ستا (ایستاد)

وه : به (به، حرف اضافه دستوری)

وهرد : له کهل (با)

وه فخر : به فخر (بفخر)

وهک : " " (مثل)

وهم : یێم (به من)

وهلک : که لا (برگ)

ویر : بیر (یاد)

وینه : " " (تصویر)

ی

یال : پوپه، لوتکه (ستیخ کوه)

یه یشه : ئەمە یشه (این هم)

یه : ئەمە (این، ضمیر اشاره)

W A J A

Du Beytî Kurdî Xwarû

Hellbest:

Mistefa Beygî

Rave û Nûsîn:

Kamran Rehîmî

Îlam

2010



